****

[تتمه ای از بحث حد مشعر در فرض ازدحام 1](#_Toc488842177)

[کلام محقق خوئی ره 1](#_Toc488842178)

[مناقشه 2](#_Toc488842179)

[کلام آیت الله روحانی 2](#_Toc488842180)

[مناقشه 2](#_Toc488842181)

[بررسی مقصود از مازمین 3](#_Toc488842182)

[ادامه بحث منتهای زمان وقوف به مشعر 5](#_Toc488842183)

[کلام صاحب جواهر ره 5](#_Toc488842184)

[اشکال محقق خوئی به صاحب جواهر ره 5](#_Toc488842185)

**موضوع**: احکام مشعر /وقوف در مشعر /واجبات حج

**خلاصه مباحث گذشته:**

متن خلاصه ...

## تتمه ای از بحث حد مشعر در فرض ازدحام

گفته شد حد مزدلفه از مازمین تا وادی محسر است و در فرض ازدحام، روایت فرمود یرتفعون الی المازمین، البته برخی روایات گفته من المازمین الی الجبل الی وادی محسر که مقصود از جبل، جبل مشعر الحرام است که در ضلع دیگر واقع شده است.

### کلام محقق خوئی ره

در مناسک، محقق خوئی فرموده مردم در فرض ازدحام و ضیق وقت می توانند به مازمین بروند، مقصود از تعبیر ضیق وقت، روشن نیست، یا مقصود ضیق موقف است، که بجاست، و یا مقصود این است که تا آخر وقت وقوف اختیاری به مشعر، ازدحام ادامه داشته باشد و در این صورت می تواند برای وقوف به مازمین صعود کند، اما اگر دقایقی مانده به طلوع شمس، ازدحام برطرف شود، باید در خود مشعر الحرام وقوف کند، و گرنه وقوف باطل است.

#### مناقشه

به نظر ما اصل وجوب این کار معلوم است، اما ظاهر کلام ایشان، بطلان وقوف به ترک آن است، ولی به نظر ما وقوف باطل نیست، زیرا وقوف تعبدی به مشعر انجام گرفته است، مگر گفته شود که روایت انصراف به ضیق وقت داشته دارد که به نظر ما خلاف اطلاق روایت است، زیرا روایت فرموده یرتفعون الی المازمین و مقید به ضیق وقت نشده است، بلکه شرط آن فقط ازدحام است، و لذا خود محقق خوئی در ازدحام منی، جواز ارتفاع به وادی محسر را مقید به ضیق وقت ننموده است.

### کلام آیت الله روحانی

در کتاب مرتقی اشکالی کرده اند و فرموده اند: ممکن است بگوییم مقصود از یرتفعون الی المازمین، این است که هر چه جمعیت زیاد می شود، به سمت مازمین بالا بروند، اما در داخل مزدلفه و نه خارج مزدلفه، زیرا نفرموده یرتفعون علی المازمین که به معنای یصعدون الجبل باشد تا با خروج از مزدلفه سازگار باشد.

#### مناقشه

ولی به نظر ما کلام ایشان خلاف ظاهر است، زیرا بعد از این که شارع برای مزدلفه حد ذکر کرده که بین مازمین و وادی محسر است، و ظاهرش این است که کما این که وادی محسر خارج از مزدلفه است، مازمین نیز از وادی محسر خارج است، در نتیجه معنای روایت صعود بر مازمین می شود، علاوه بر این که اصلا یرتفعون با علی متعدی نمی شود، بلکه با الی متعدی می شود، فقط یصعدون به هر دو متعدی می شود، یصعدون علیه نیز در شیب تند بکار می رود، اما در شیب ملایم یصعدون الیه بکار می رود.

و به بیان دیگر: این روایت سه فرض را مطرح کرده، فرض اول ضیق منی است که فرموده یرتفعون الی وادی محسر و وادی محسر قطعا از منی خارج است، فرض دوم ضیق عرفات است که فرموده یرتفعون الی الجبل که مقصود کوهی است که از حد شرعی عرفات خارج است، و فرض سوم ضیق مشعر است که فرموده یرتفعون الی المازمین، به قرینه آن دو فرض، طبعا مقصود از مازمین هم منطقه خارج از مشعر است.

### بررسی مقصود از مازمین

صاحب مدارک فرموده اجماع داریم که در فرض ازدحام در مشعر، جایز است ارتفاع الی الجبل.

فقهاء نووعا مازمین را به جبل تفسیر کرده اند و لکن در معنای مازمین ابهام وجود دارد که آیا مازمین همان دو کوهی است که مشرف به طریق ضیق بین دو کوه می باشد، یا مازمین اسم خود این طریق ضیق است، از برخی عبارات استفاده می شود که مازمین همان جبلین است، مثلا در جامع المدارک گفته: المازمان الجبلان بین عرفات و المشعر[[1]](#footnote-1)، و در مدارک می گوید: (و يجوز مع الزحام الارتفاع إلى الجبل). هذا الحكم مقطوع به في كلام الأصحاب، و استدلوا عليه بما رواه الكليني في الموثق، عن سماعة قال: قلت لأبي عبد اللّه عليه السلام: إذا كثر الناس بجمع و ضاقت عليهم كيف يصنعون؟ قال: «يرتفعون إلى المأزمين»[[2]](#footnote-2)

از این کلام معلوم می شود که از مازمین، همان جبلین را فهمیده است.

اما در مستند الشیعة از تحریر نبوی و قاموس نقل می کند: المازمان مضیق بین مکة و منی بین جبلین

لذا کلمات فقهاء مختلف است، و ما هم مرددیم، خود کلمه مازم به معنای ضیق است، یک روایت هم در تایید آن وجود دارد: وَ عَنْهُمْ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ سَعِيدٍ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَلَكَانِ يُفَرِّجَانِ لِلنَّاسِ لَيْلَةَ مُزْدَلِفَةَ عِنْدَ الْمَأْزِمَيْنِ الضَّيِّقَيْنِ.[[3]](#footnote-3)

این روایت هم با تفسیر مازمین به طریق ضیق می سازد، و لکن سند روایت که در کافی آمده ضعیف است.

در پاورقی کافی نیز گفته مازم به معنای طریق ضیق است.

فیض کاشانی نیز مازم را طریق معنا کرده است و فرموده التثنیة باعتبار الطرفین، ولو یک راه بیشتر نیست.

و لکن از روایت دیگری، استفاده معنای جبلین می شود: مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عِيسَى الْفَرَّاءِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: حَجَّ رَسُولُ اللَّهِ ص عِشْرِينَ حَجَّةً مُسْتَسِرَّةً- كُلَّهَا يَمُرُّ بِالْمَأْزِمَيْنِ فَيَنْزِلُ فَيَبُولُ.[[4]](#footnote-4)

و همین معنا نیز موافق با کلمات برخی لغویین است، لذا نمی توان به فقهاء اعتراض کرد که روایت می­گوید یرتفعون الی المازمین، پس چرا شما آن را جبل معنا می کنید؟ زیرا شاید از مازمین، جبلین فهمیده باشند.

تثنیه مازمین نیز موافق با جبلین است و روایت اخیر هم با آن موافق است، از حیث دیگر معنای لغوی مازم که مضیق است، با خود طریق می سازد که موافق با روایت اول است، کلمات لغویین هم مضطرب است، لذا مساله مبهم است.

## ادامه بحث منتهای زمان وقوف به مشعر

### کلام صاحب جواهر ره

صاحب جواهر فرمود روشن شدن هوا برای جواز نفر از مشعر کافی است، به سبب اصل عملی و اطلاق لفظی ادله، و این که در صحیحه معاویة بن عمار آمده بود: ثُمَّ أَفِضْ- حَيْثُ يُشْرِقُ لَكَ ثَبِيرٌ وَ تَرَى الْإِبِلُ مَوَاضِعَ أَخْفَافِهَا معنایش این نیست که آفتاب به کوه ثبیر بتابد، زیرا با جمله و تری الابل مواضع اخفافها سازگار نیست، زیرا شتر جای پای خود را قبل از طلوع آفتاب می بیند، پس ملاک روشن شدن هوا است، ولو آفتاب نزده باشد، و گرنه عرفی نیست که طلوع شمس که امر واضحی است را بیان نکنند، و بجای آن تری الابل مواضع اخفافها گفته شود، لذا مقصود روشنی هوا است، نه طلوع آفتاب.

#### اشکال محقق خوئی به صاحب جواهر ره

محقق خوئی به صاحب جواهر اشکال کرده و فرموده: اشراق ثبیر، معنای کنایی در عرف عرب داشته، در عصر جاهلیت تعبیر به اشرق ثبیر می کردند که کنایه از طلوع شمس است کما فی مجمع البحرین و روایتی هم موید این مطلب است، صحیحه معاویة بن عمار: وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ الْأَسَدِيِّ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: ثُمَّ أَفِضْ حَيْثُ يُشْرِفُ لَكَ ثَبِيرٌ- وَ تَرَى الْإِبِلُ مَوَاضِعَ أَخْفَافِهَا- قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع كَانَ أَهْلُ الْجَاهِلِيَّةِ يَقُولُونَ- أَشْرِق ثَبِيرُ كَيْمَا نُغِيرَ- ...[[5]](#footnote-5)

یعنی ای کوه ثبیر بتاب تا ما کوچ کنیم و مقصود هم طلوع شمس است و سند روایت هم معتبر است.

لذا و تری الابل موضع اخفافها به معنای رویت واضحه می باشد.

به نظر ما حق با صاحب جواهر است، گرچه این که اهل جاهلیت می گفتند اشرق ثبیر کیما نغیر، مقصودشان طلوع شمس بوده، اما ربطی به صحیحه معاویة بن عمار ندارد، این صحیحه به قرینه ذیل خود، ظهور در روشن شدن هوا دارد و عرفی نیست که مقصود طلوع شمس باشد، اما در ادامه بگویند و تری الابل مواضع اخفافها، زیرا لازمه آن توضیح امر واضح به امر غیر واضح است.

معتبره عمار نیز موافق با کلام صاحب جواهر است: مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا إِبْرَاهِيمَ ع أَيُّ سَاعَةٍ أَحَبُّ إِلَيْكَ- أَنْ أُفِيضَ مِنْ جَمْعٍ قَالَ قَبْلَ أَنْ تَطْلُعَ الشَّمْسُ بِقَلِيلٍ- فَهُوَ أَحَبُّ السَّاعَاتِ إِلَيَّ- قُلْتُ فَإِنْ مَكَثْنَا حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ قَالَ لَا بَأْسَ.[[6]](#footnote-6)

عجیب است که محقق خوئی فرموده از این معتبره استفاده استحباب افاضه قبل طلوع شمس بقلیل می­شود، اما تا حجاج از مکان خود در مشعر حرکت کنند و به مرز مزدلفه برسند، آفتاب طلوع کرده است، خروج از مزدلفه به معنای رسیدن به مرز مزدلفه، مدتی فاصله نیاز دارد که عملا بعد از طلوع آفتاب می شود.

زیرا کلام ایشان عرفی نیست، ظاهر افاضه از مشعر، یعنی خروج از مشعر، در بحث خروج از عرفات که روایت گفت من افاض من عرفات قبل ان تغرب الشمس، خود محقق خوئی روایت را به معنای خروج از عرفات معنا کرد، نه شروع به کوچ کردن از عرفات، تعابیر روایت در بحث عرفات و مشعر هم با یکدیگر تفاوتی ندارد و هر طور که آن جا معنا کردند، در این جا نیز همان گونه بایستی معنا کنند.

1. [جامع المدارك في شرح مختصر النافع؛ ج‌2؛ 437؛ فالواجبات ؛ ج‌2، ص : 437](http://lib.eshia.ir/10085/2/437) [↑](#footnote-ref-1)
2. [مدارك الأحكام في شرح عبادات شرائع الإسلام؛ ج‌7؛ 422؛ و أما الكيفية ؛ ج 7، ص : 421](http://lib.eshia.ir/10149/7/422) [↑](#footnote-ref-2)
3. [وسائل الشيعة؛ ج‌14؛ 7؛ 2 باب كراهة الزحام في الإفاضة من عرفات خصوصا بين المأزمين ؛ ج 14، ص : 7](http://lib.eshia.ir/11025/14/7) [↑](#footnote-ref-3)
4. [وسائل الشيعة؛ ج‌14؛ 9؛ 3 باب استحباب التكبير بين المأزمين و النزول و البول بينهما ؛ ج 14، ص : 8](http://lib.eshia.ir/11025/14/9) [↑](#footnote-ref-4)
5. [وسائل الشيعة؛ ج‌14؛ 26؛ 15 باب استحباب كون الإفاضة من المشعر قبل طلوع الشمس بقليل ذاكرا داعيا مستغفرا على سكينة و وقار و لا يتجاوز وادي محسر قبل طلوعها و جواز الإفاضة بعده و استحبابه للإمام ؛ ج 14، ص : 25](http://lib.eshia.ir/11025/14/26) [↑](#footnote-ref-5)
6. [وسائل الشيعة؛ ج‌14؛ 25؛ 15 باب استحباب كون الإفاضة من المشعر قبل طلوع الشمس بقليل ذاكرا داعيا مستغفرا على سكينة و وقار و لا يتجاوز وادي محسر قبل طلوعها و جواز الإفاضة بعده و استحبابه للإمام ؛ ج 14، ص : 25](http://lib.eshia.ir/11025/14/25) [↑](#footnote-ref-6)